

## رشد نامتوازن و دوگانگی اقتصادی ایران

نویسنده: مرتضی اسدی\*

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، رشد سریع و نامتوازن، با همان ساختارهای به جا مانده از دوران استعماری یا نیمه استعماری موجب تشدید پراکندگی های منطقه‌ای و سطح توسعه یافتگی بخش های اقتصادی گشته است. این پدیده در کشورهای عمده نفتی و یا تک پایه‌ای که بخش پیشرو<sup>۱</sup> فاقد "ارتباط پیشین و پسین<sup>۲</sup>" قوی با اقتصاد ملی است، بخوبی دیده می‌شود.

در طی رشد نامتوازن، "مراکز رشد"<sup>۳</sup> محدودی در جوار بخش‌ها و نواحی وسیع عقب مانده بوجود می‌آیند که بدلیل تفاوت های آن با تکنولوژی و سطح تخصص بومی، فاقد "اثر انتشار"<sup>۴</sup> لازم می‌باشند. این وضعیت را پرفسور هیرشمن "رشد متضاد"<sup>۵</sup> نامیده است و ممکن است زمینه ساز عدم تعادلی شود که به دوگانگی اقتصادی و اجتماعی بیانجامد. در اینگونه اقتصاد دوگانه، در عرصه خارجی، صادرات مواد خام ویا انرژی بمثابة محور توسعه، ساختار تک محصولی اقتصاد را شکل می‌دهد و در عرصه داخلی، بخش کشاورزی سنتی در حول بخش مدرن صنعتی و خدماتی، همزیستی متضادی<sup>۶</sup> دارد. به نظر روستو، در گذشته، توسعه در کشورهای صنعتی، با پیدایش "مراکز رشد" در زمینه‌های تولید نساجی در ژاپن، ذغال سنگ در انگلیس، راه آهن در آمریکا، صنایع شیمیایی در آلمان و صنایع سنگین در شوروی همراه بوده است.<sup>۷</sup> هیرشمن معتقد است که

---

\* دکتر مرتضی اسدی، کارشناس وزارت اقتصاد و دارایی

1- Leading sector

2- Backward and Forward Linkages

3- Growth Centers

4- Spread Effect

5- Antagonistic Growth مراجعه کنید به A.O. Hirschman, A Dissenters Confession "The Strategy of Economic Development Revisited in G.M. Meier etc, (ed.) Pioneers in Development, Oxford University Press 1984, PP.106-7.

6- S.Pam and J.C.H. Fei, The Transition in Open Dualistic Economy, Yale University Press, New Haven, 1973, P.10.

7- W.W. Rostow, The Stages of Economic Growth, Harvard University Press, 1962. PP.36-41

سرمایه گذاری در برخی صنایع و یا بخشهای استراتژیک و انتخابی، موجب بوجود آمدن فرصتهای سرمایه گذاری در بخش های دیگر می گردد.

به عقیده هیرشمن به علت ارتباطات ناچیز بخش تولید مواد خام با اقتصاد ملی، این بخش (مواد خام) نمی تواند "محور توسعه" بحساب آید.<sup>۸</sup> تجربیات دهه های اخیر نه تنها نظریهء بخش مواد خام و انرژی به مثابه "محور توسعه"، بلکه رشد نامتوازن از طریق اولویت بخشیدن به صنایع استراتژیک را نیز مورد تردید و بازبینی قرار داده است.<sup>۹</sup> تجربیات توسعه نامتوازن در آمریکا لاتین موید آن است که گسترش صنایع سنگین سرمایه برمدن به دلیل وابستگی آن به منابع خارجی، مدیریت بوروکراتیک دولتی و موانع ساختاری مثل تخصص و ارتباطات، و بالاخره پرهزینه بودن تولیدات، نتوانست ارتباطهای پسین و پیشین لازم با اقتصاد ملی داشته باشد.

بنابراین شناخت مراکز رشدی که اقتصاد ملی را هدایت کند و تاثیر ضرایب افزایش آن و شناخت خصوصیات مشابه و نقاط افتراق مراکز رشد در جهان صنعتی با مرکز رشد امروزی در جهان سوم با ساختار متفاوت، برای توسعه آتی کشورمان امری حیاتی است. پدیده دوگانگی ناشی از رشد نامتوازن در کشورهای عمده نفتی چون ایران، بوضوح دیده می شود. در این کشورها درآمدهای نفتی موجب پیدایش مراکز رشد محدودی در اطراف مرکزیت سیاسی می گردد و منابع "پیرامون" شامل نیروهای کارآمد انسانی و سرمایه را می بلعد. رشد دوگانه در کشورهای نفتی چون ایران هر چند با پدیده های کلاسیک دوگانگی فی-رئیس ولوئیس<sup>۱۱</sup> شباهت دارد، لیکن بخش نفت به آن خصوصیات انحصاری داده است. در مدل های کلاسیک دوگانگی، عواید صادراتی مواد خام موجب انباشت

8- A.O. Hirschman, *The Strategy of Economic Development*, New Haven Yale University Press, 1959, pp. 110.

9- M.A. Ballesteros and T.E. Davis, *The Growth of Output and Employment in Basic Sectors (Chile) Economic Development and Cultural Changes*, 1962, Vol. 11, No. 2, P. 150.

10- Periphery منظور از "پیرامون" مناطق توسعه نیافته ای است که نقش آن در اقتصاد، تغذیه مراکز رشد یافته از نظر نیروی انسانی و مواد خام می باشد بدون آنکه مستقیماً "از رشد یافتگی تاثیر بپذیرد".

11- Fei- Ranis and Arthur Lewis

سرمایه در شهر و تأسیس صنایع مدرن می‌گردد. از آنجائیکه بازدهی نهایی نیروی کار در روستای سنتی هرچند مثبت و لیکن متعایل به صفر است؛ صنایع می‌توانند با پرداخت اندکی بیشتر از مزد معیشتی، نیروهای کارمازاد روستا را جذب کنند. در اینگونه مدل، بدلیل پائین بودن درآمدهای صادراتی و عدم تمرکز منابع اقتصادی در دست دولت، پروژه‌های صنعتی، عموماً "با سرمایه محدود و کاربرد فرض شده‌اند و اشتغال‌زا هستند. در کشورهای نفتی عایدات کلان نفتی موجب سرمایه‌گذاری‌های صنعتی با روشهای سرمایه‌برمی‌شود که این صنایع اولاً "اشتغال‌زایی ناچیزی دارند و دوم آنکه دیرتر به مرحله تولید می‌رسند. در نتیجه در کشورهای نفتی، رشد نامتوازن برای دستیابی به توسعه همگون با تکنوهای بیشتری مواجه است. در ادبیات اقتصاد توسعه، کمترین پدیده دوگانگی نفتی<sup>۱۲</sup> و تاثیرات اقتصادی و اجتماعی آن پرداخته شده است. در این مقاله با بررسی تجربی از توسعه دوگانه در دورانی که رشد سریع حاصل از درآمدهای فزاینده نفتی، موجب تشدید عدم توازنهای بخشی و منطقه‌ای شد (خصوصاً "سالهای ۵۷-۱۳۴۲")، به ابعاد دوگانگی اقتصادی کشور خواهیم پرداخت.

بخش نفت بمثابه عامل خارجی در توسعه اقتصادی ایران نقش عمده‌ای داشته است. تاثیرات این بخش سرمایه‌بر، بر اقتصاد ملی، از طریق "آثار مالی" است که موجب پدید آمدن رشد متکی به درآمد نفت شده است.

ایران در طی دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ اقدام به اتخاذ استراتژی توسعه صنعتی مشابهی چون غالب کشورهای نیمه صنعتی امروز از طریق جانشینی واردات کرده بود.

۱۲- پدیده دوگانگی نفتی به شرایطی گفته می‌شود که اقتصاد ملی، یک بخش مدرن، خارجی، سرمایه‌پر و معمولاً "صنایع تولیدکننده مواد خام یا انرژی، مانند نفت ایجاد می‌کند. این بخش پیشرو، نمی‌تواند بخش کم تحرک داخلی را به علت پائین بودن کسش‌های عرضه و تقاضای محلی، به جنبش وادارد و لذا به صورت مجزا از بقیه اقتصاد، باقی می‌ماند. بنابراین، دوگانگی نفتی منعکس‌کننده جریان منابع مالی از بخش نفت به بقیه اقتصاد است.

ولیکن نقطه افتراق این روش توسعه با دیگر کشورها در این است که صنایع نوپای جای آنکه طی روندی به مرحله صادراتی دست یازند و نیازهای ارزی خود را تأمین کنند، همچنان به درآمدهای نفتی تکیه کردند و درآمدهای بی ثبات نفتی منبع مالی تأمین کننده احتیاجات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و حتی نیروی متخصص این صنایع گردید. در ایران در طول سالهای ۱۳۴۲ الی ۱۳۵۱ درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت، ۷۶٪ کل درآمدهای صادراتی را تشکیل می‌داد که این رقم در طی برنامه پنجم عمرانی افزایش چشمگیری یافت و در سال ۱۳۵۵ به میزان ۹۷/۵٪ کل درآمد صادراتی و ۳۵٪ تولید ناخالص داخلی رسید<sup>۱۳</sup>. لیکن اشتغال زائی بخش نفت هرگز از ۶/۰٪ کل نیروی کار افزون نگشت (در سال ۱۳۵۷ - یعنی سال اوج اشتغال صنعت نفت، تنها ۶۰۰۰ نفر در این بخش اشتغال داشتند). سهم درآمدهای نفتی در سرمایه گذاری در طی سالهای ۱۳۳۸ الی ۱۳۵۶ از ۶۰ به ۷۵٪ افزایش یافت<sup>۱۴</sup>. این امر موجب شد که پس انداز واقعی ملی در طی سالهای دهه ۱۳۴۰ به بیش از ۲۰٪ ارتقاء یابد. سهم هزینه‌های عمرانی از درآمد نفتی به بیش از ۷۵٪ در سالهای ۱۳۴۰ افزایش یافت، اما ۷۰٪ درآمد بخش نفت جذب بخش خارجی و تنها ۲/۱٪ نفت خام تولیدی جذب بخشهای تولید کالائی می‌گشت (از این رقم ۲٪ جذب بخش صنعت و ۰/۱٪ جذب بخش کشاورزی می‌شد<sup>۱۵</sup>).

از مجموع این آثار هادرمی‌یابیم که با افزایش سهم درآمد نفت در رشد اقتصادی کشور، دولت بیش از پیش به "اثرات مالی<sup>۱۶</sup>" کوتاه مدت و بی ثبات نفت به جای "ارتباطهای مستقیم<sup>۱۷</sup>" آن چشم دوخته بود. این امر موجب تشدید دوگانگی نفتی در ایران گردید.

13- R.E. Looney, The Economic Origin of Iranian Revolution Praeger, 1980, P. 91.

۱۴ - بانک مرکزی ایران، درآمد ملی ایران، ۱۳۵۷، صفحه ۴۹

۱۵ - احمد شهشانی، الگوی اقتصاد سنجی ایران و کاربردهای آن، موسسه

توسعه و تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۴۹.

16- Fiscal Effects

17- Direct Linkages, see C.E. Rollins, "Mineral Development and Economic Growth", Social Research, 1965, PP. 153-280.

دوگانگی نفتی، همچون دوگانگی های مدل کلاسیک، موجب تمرکز عوامل تولید در بخش صنایع مدرن شهری می شود. ولی در مدل دوگانگی نفتی انتقال عوامل تولید، بخصوص عامل کار، از طریق عامل واسطه ای یعنی درآمد نفت صورت می گیرد. رونق نفتی موجب صرف هزینه های سرمایه گذاری در نقاط شهری می شود که نیروی کار را از روستا به سوی شهرهای بزرگ سرازیر می کند. از آنجائیکه صنایع عموماً "مدرن و سرمایه بر، اشتغال زایی ناچیزی دارند، مهاجرین یا جذب بخش خدمات می شوند و یا به خیل بیکاران آشکار و پنهان شهری می پیوندند. بخشهای کاربر صنایع سنتی بدلیل عدم رقابت با صنایع مدرن تکنولوژی بر و کالاهای وارداتی به تعطیل و یا ورشکستگی کشانده می شوند. تحقیقاتی که پرفسور کوزنتس در مورد "تاثیرات مالی بخش نفت در کشورهای خاورمیانه بعمل آورده است، حاکیست که افزایش درآمدهای نفتی موجب کاهش اهمیت بخشهای سنتی، بخصوص کشاورزی، شده است<sup>۱۸</sup>. در بررسی بانک جهانی، انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی بدلیل افزایش درآمدهای نفتی بوده است و نیز افزایش اشتغال در بخش خدمات بیشترین همبستگی<sup>۱۹</sup> را با درآمد نفتی نشان می دهد. در ایران دوگانگی نفتی موجب شد که سهم بخش خدمات در تولید ناخالص ملی و در نیروی کار، در رأس دیگر بخشها قرار گیرد. طبق برآورد بانک مرکزی هر چند تولید سرانه بخشهای غیر نفتی در طی سالهای ۱۳۴۲ الی ۱۳۵۷ افزایش یافته بود، بیشترین افزایش مطلق از آن بخش خدمات و کمترین افزایش از آن کشاورزی بوده است. در همین دوره تولید سرانه نسبی بخشهای غیر نفتی کاهش داشته است، ولی بیشترین کاهش همچنان در بخش کشاورزی مشاهده شده است. ترکیب بوروکراتیک و شبه مدرن اقتصاد سیاسی، و طبیعت بی ثبات و پادآورده درآمدهای نفتی به رشد اتکلی بخش خدمات دامن زد. انحصار تولید، تقویت بوروکراسی دولتی و رونق سوداگری از عوامل رشد بخش خدمات غیر مولد بودند. در نتیجه، دوگانگی نفتی موجب تشدید دوگانگی بخشی گشت.

18- S.Kuznet, Economic Growth of Nations, Harvard University Press, 1971, P.208.

19- Correlation

## جدول ۱

تولید مطلق و نسبی سرانه نیروی کار در بخشهای مختلف اقتصادی ایران

۱۳۵۶ - ۷		۱۳۴۱ - ۲		سال
تولید نسبی سرانه کار	تولید سرانه کار (هزار ریال)	تولید نسبی سرانه کار	تولید سرانه کار (هزار ریال)	
۰/۴۵	۱۰۵/۹	۰/۶	۲۴/۲	کشاورزی
۰/۸۸	۲۶۷/۳	۱/۰	۴۲/۱	صنعت
۱/۶۲	۳۸۰/۳	۱/۹۰	۷۵/۶	خدمات
۵۷/۷۰	۲۴۱۵/۰	۲۴/۶۰	۱۱۱۱/۱	نفت
۳۶۷۰۲۴۰۰ (میلیون ریال)		۳۲۴۲۰۰ (میلیون ریال)		تولید ناخالص ملی به قیمت های جاری
منبع : بانک مرکزی ایران ، گزارش سالانه و ترازنامه شماره های مختلف				

## دوگانگی سنتی :

مکانیزم رشد بر مبنای درآمد نفتی ، بدلیل تغییر رابطه مبادله<sup>۲۰</sup> به ضرر بخش کشاورزی ، دره عمیق رفتاری در مصرف شهر و ده پدید آورد . از آنجائیکه مصرف شهری تابعی از درآمدهای نفتی و مصرف روستائی تابع ارزش افزوده بخش کشاورزی و رشد جمعیت روستائی است ، افزایش درآمد نفت دوگانگی شهر و روستا را تشدید می کند . توسعه شهرها عموماً " با هزینه " ارزی و توسعه روستاها با هزینه های ریالی تامین می شود .

صنایع شهری چه از نوع جایگزینی واردات و چه نمونه های تشویق صادرات ، وابسته به واردات تجهیزات سرمایه ای و واسطه ای ، مواد خام و نیروی متخصصی هستند که از منابع عایدات نفتی تامین می شود ، در حالیکه صنایع روستائی فاقد چنین برونگرایی می باشند . این دوگانگی به شکل همزیستی متضاد اقتصاد روستائی سنتی درونگرا و اقتصاد

مصرفی شهری برونگرا نمود پیدا می‌کند. با معیار قرار دادن تغییرات مصرف خانوارهای شهری و روستائی در طی دودهمه گذشته به این نتیجه می‌رسیم که نسبت مصرف خانوار روستائی به مصرف خانوار شهری در طی سالهای ۹ - ۱۳۴۸ الی ۶ - ۱۳۵۵ به ترتیب از ۹۵/۴٪ به ۱۹٪ کاهش یافته است<sup>۲۱</sup>، که بیانگر همبستگی بین کاهش مصرف روستائی و کاهش جمعیت روستائی می‌باشد.

## جدول ۲

توزیع هزینه‌های مصرفی بین بخشهای مختلف در سالهای مختلف (به هزار ریال)

سال	۱۳۴۱ - ۲	۱۳۴۶ - ۷	۱۳۵۰ - ۱	۱۳۵۱ - ۲	۱۳۵۶ - ۷
مصرف شهری	۱۲۲/۹	۱۸۷/۲	۲۹۳/۰	۵۹۰/۳*	۱۰۵۲/۵*
مصرف روستائی	۱۱۰/۵	۱۴۳/۴	۱۵۸/۴	۲۹۰/۰	۳۷۰/۰
مصرف دولتی	۳۱/۵	۷۳/۶	۱۵۹/۳	۳۵۴/۲	۷۸۶/۰

\* تخمینی

منبع: براساس آمارهای منتشر شده بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه سالهای مختلف

رونق نفتی سالهای ۵۲ الی ۵۶، مصرف دولتی و خصوصی شهری را به ترتیب ۱۲۲٪ و ۷۸/۳٪ افزایش داد ولیکن مصرف روستائی از رشد بسیار ملایمتری معادل ۲۷/۶٪ برخوردار بود. قابل توجه است که ۸۰٪ هزینه‌های دولتی نیز مختص عمران شهری بود. استراتژی مدرنیزه کردن صنایع دهه های ۴۰ و ۵۰ شمسی براساس توسعه جانشینی واردات، موجب شد: اولاً "بدلیل افزایش واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای، رابطه ارگانیک بین بخش صنعت و کشاورزی کاهش یابد، در نتیجه نسبت تقاضای بخش صنعت از دیگر بخشها (عمدتاً "کشاورزی) به کل تقاضای این بخش از ۳۱٪ در سال ۱۳۴۱ به ۱۹٪

در سال ۱۳۴۹ کاهش یابد<sup>۲۲</sup>، ثانياً "اولویت سیاستهای حمایتی برای تولید کالاهاى مصرفى بادوام، چون صنایع اتومبیل سازی، وسایل برقى ولوکس و صنایع شیمیائى، این رابطه ارگانیک را بیش از پیش دردهه ۵۰ کاهش داد.

هزینههای شهری ناشی از درآمد نفتى منجر به مهاجرتهای وسیع از روستا گشت. خروج خیل مهاجرین که عموماً از جوانترین و فعالترین جمعیت روستائى بودند، موجب کاهش رشد تولیدات روستائى شد و بنابراین موسسات مالی و پولی، امکانات دولتی زیربنائى و سرمایه گذارى های بالاسرى اجتماعى، در خدمت شهرهای بزرگ قرار گرفت.

استراتژی توسعه دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هر چند با جذب عوامل تولید از روستا و تمرکز امکانات توسعه در شهرهای بزرگ توانست به رشد سریع سرمایه گذارى های صنعتى بیانجامد، لیکن در اواخر دهه ۱۳۵۰ همین عامل عدم تعادل و یا رشد ناهماهنگ بین شهر و روستا، و رشد نابرابرى در توزیع درآمدها، موجب کاهش عمومى قدرت خرید مردم و رکود تولیدات داخلى شد. بر مبنای برآورد بانک جهانى در سال ۱۹۷۱، ۶۰٪ از خانوارهای روستائى و ۳۴٪ از خانوارهای شهری در زیر خط فقر قرار داشتند<sup>۲۳</sup>. این ارقام اگرچه در سال ۱۹۷۶ به ترتیب به ۴۱٪ و ۱۵٪ کاهش یافت، لیکن نسبت فقر در مناطق روستائى به شهری از ۲/۱ به ۲/۷/۱ افزایش یافت<sup>۲۴</sup>.

دلایل زیادى وجود دارد که نشان می دهد جریان شهرنشینی در غرب، آفریننده ارزشها و تعالیاتى گشت که در مجموع منجر به توسعه اقتصادى شد. در حالیکه در ایران، اختلاف شدید سطح درآمدها و روشهای مختلف زندگى شهری و روستائى، سدره توسعه این ارزشها گردید. ادامه مهاجرت روستائیان بدلیل "اثر بازدارنده<sup>۲۵</sup>" فرصتهای از دست رفته در روستا و "اثر تهیج کننده<sup>۲۶</sup>" هزینه های عمرانى شهری، منجر به خیل مهاجرتهای روستائیان و رشکسته شد، که بدلیل پایین بودن ظرفیت اشتغال شهری، به مهمانهای ناخوانده ای معروف شدند که با حفظ سنتها و روشهای پیشینیان خود، به زندگى

22- R.E. Looney, The Origin Of pre-Revolutionary Iran's Development Strategy, Middle East Studies, vol.22, No.1 1986, PP.104-19.

۲۳ - خط فقر در ایران توسط بانک جهانی ۵۰۵۰ ریال و یا معادل ۸۰۰ دلار به

قیمتهای سال ۱۹۷۱ تعیین شده است.

۲۴ - این آمار براساس ۵۰٪ افزایش شاخص قیمتتهای عمومى بین سالهای ۷۶ -

25- Pull Effect

26- Push Effect . محاسبه شده است.



در حاشیه شهرهای بزرگ و مقاومت در مقابل مظاهر زندگی شهری ادامه می‌دهند.

### پراکندگی های منطقه‌ای ناشی از دوگانگی

در طول روند رشد سریع ودوگانه، شهرهای بزرگی چون تهران، اصفهان، شیراز، و آبادان در اطراف قطب‌هایی همچون دوقطب بزرگ مرکزیت سیاسی (تهران) و مرکزیت نفتی (خوزستان) توسعه سریعی یافتند. از آنجائیکه عواید ناشی از صدور نفت، به مرکزیت سیاسی، اداری و اقتصادی کشور یعنی تهران انتقال می‌یافت، نتیجتاً " پایتخت بیشترین بهره‌برداری را از این عواید داشت. تمرکز فعالیت‌های اداری - خدماتی در تهران طی دو دهه گذشته و تقویت این قطب تصمیم‌گیری بدلیل شکل حکومتی آن، تجمع سرمایه و درآمد را در این نقطه بدنبال داشت. " صرفه‌جویی‌های خارجی<sup>۲۷</sup>، ناشی از تمرکز سرمایه و افزایش درآمد در مرکز، موجب جذب عوامل تولید گردید. از آنجائیکه بهره‌برداری از منابع طبیعی مثل نفت و معادن توسط دولت انجام می‌گرفت، عواید ناشی از آن به مرکز منتقل می‌گشت و بدلیل اشتغال زائی ناچیز و عدم گسترش عمودی فعالیت‌های نامبرده، ارزش افزوده کمی حاصل می‌شد. از طرفی تمرکز صنایع و ارزش افزوده و نتیجتاً " افزایش درآمدهای قابل تصرف، در مرکز، این نقطه را به صورت بازاری مناسب و آماده برای کالاهای مصرفی پرکشش درآورد. بازار حاصله موجب افزایش فعالیت‌های تولیدی در اطراف تهران گشت و بخش خصوصی برای بهره‌برداری از امکانات زیربنایی و بازاریابی و دستیابی به مراکز تصمیم‌گیری بوروکراتیک دولتی، در اطراف تهران حلقه زد. بنا بر برخی تخمینها، تهران، پنجاه سال از کل کشور رشد یافته تراست. طی سالهای دهه ۱۳۴۰ جمعیت تهران رشد سالانه‌ای معادل ۶٪ (۲ برابر رشد متوسط جمعیت کشور) و شهرهای اقماری آن مانند کرج، بالاترین رشد جمعیت مناطق شهری را دارا بود. ۲۸٪ در سال ۱۳۵۵ تهران ۵۱٪

ارزش افزوده صنایع ۲۲٪ نیروی کار شاغل و حدود ۵۰٪ پزشکان رابه خود اختصاص داد<sup>۲۹</sup> تمرکز امکانات موجود، جذب سریع نیروهای کار بخصوص از محرومترین نقاط غربی کشور را موجب شد. به بیانی دیگر، تمرکز، تمرکز آورد. شاخصهای پراکندگی

27-External Economies 28-Iran Almanac, 1977, pp 369-72.

۲۹- همان منبع صفحه ۸

۳۰- تایمز مالی ۱۹۷۵

۳۱- بانک مرکزی، گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۶- صفحه ۹۷

منطقه‌ای ناشی از رشد دوگانه کشور، در میزان عقب ماندگی استانها و مناطق محروم متبلور است. این شاخص ها بیانگر تفاوت فاحش در سطح توسعه صنعتی، کشاورزی و امکانات بالاسری اجتماعی مناطق است. بررسی سازمان برنامه بودجه در سال ۱۳۵۶ عمق اختلافات منطقه‌ای ایران را نشان می‌دهد. جدول ۳ بیانگر دره عمیق سطح توسعه بین استان مرکزی و سایر استانهاست. شاخصهای اقتصادی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۲ سهم استان مرکزی از ارزش افزوده صنایع بزرگ کشور ۶۸٪، خوزستان ۱۱٪ و اصفهان ۴٪ بوده است. ۳۲ سهم سرمایه‌گذاری‌های جدید در صنایع بزرگ استان مرکزی به کل کشور ۴۲/۸٪ است.

## جدول ۳

طبقه بندی سطح توسعه ۲۳ استان ایران

استان	سطح توسعه نیافتگی	استان	سطح توسعه نیافتگی
۱- مرکزی	۰/۳۶۷	۱۳- آذربایجان غربی	۰/۸۰۱
۲- اصفهان	۰/۶۵۴	۱۴- همدان	۰/۸۰۵
۳- خوزستان	۰/۶۸۷	۱۵- لرستان	۰/۸۲۵
۴- یزد	۰/۶۸۹	۱۶- بوشهر	۰/۸۳۲
۵- گیلان	۰/۷۱۰	۱۷- چهارمحال بختیاری	۰/۸۴۳
۶- فارس	۰/۷۲۱	۱۸- هرمزگان	۰/۸۵۸
۷- سمنان	۰/۷۲۳	۱۹- کردستان	۰/۸۶۱
۸- مازندران	۰/۷۴۲	۲۰- زنجان	۰/۸۷۶
۹- کرمان	۰/۷۴۷	۲۱- سیستان و بلوچستان	۰/۹۱۲
۱۰- خراسان	۰/۷۷۲	۲۲- بویراحمد و کهگیلویه	۰/۹۲۳
۱۱- باختران	۰/۷۷۳	۲۳- ایلام	۰/۹۳۰
۱۲- آذربایجان شرقی	۰/۷۸۹		

Source: H. RAZAVI & F. VAKIL-----"Political Environment of Planning in Iran" Westview Press, 1984, P. 38.

یادداشت جدول: جدول فوق اختلاف سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی استانها را با استان نمونه فرضی بر مبنای انحراف معیار (Standard Deviation) شاخصهای توسعه نشان می‌دهد.

شاخصهای نامبرده، بیانگر پراکندگی داخل استانی نیست. بطور مثال اصفهان، شیراز، مشهد، تبریز و دیگر شهرهای بزرگ، قطبهای صنعتی استانهای تابعه هستند که امکانات زیربنایی منابع محیط خود را جذب و عقب ماندگی محیط را تشدید می کنند. به بیانی دیگر رشد مراکز بیش از آنکه "اثر انتشار ۳۳" داشته باشد، "اثرات بازدارنده" ۳۴ بر جای می گذارد. بنابه مطالعات سازمان بین المللی کار، نابرابری توزیع درآمدها در مناطق مختلف، به سطح هزینه های عمران منطقه ای دولت بستگی تام دارد. ۳۵ چنانچه دولت بجای تمرکز سرمایه گذاری های صنعتی در مرکز که منجر به رشد سریع جایگزینی واردات بخصوص نمر عرضه کالاهای مصرفی بادوام شد، به سیاست عدم تمرکز دست می یازید، مسلماً "نتایج حاصله غیر از دوگانگی امروزی بود. در این راستا، چنانچه استراتژی توسعه اقتصادی بر مبنای جایگزینی صادرات و یا جایگزینی واردات کالاهای اساسی و براساس منابع موجود استوار بود، قطعاً "قطبهای توسعه یافته" متنوعتری می داشتیم. عجلاننا "ايندوآلترناتيوورا اختصاراً" برمی شماریم.

#### الف: توسعه از طریق جایگزینی صادرات:

از آنجائیکه ارزش افزوده صدور مواد خام، کمتر از صدور مواد ساخته شده است؛ جایگزینی صادرات فرآورده های ساخته شده از منابع طبیعی موجود بجای صادرات نفت خام، قدمی در راه بسط عمودی صنایع کشور می باشد. در مرحله اول بدون در نظر داشتن بازار مصرف این فرآورده ها (چه در خارج و یا داخل) قدمی در راه بسط اشتغال زائی در محل استخراج که غالباً در مناطق محروم است، برداشته می شود. دامنه این تمرکز زدائی بسته به نوع فعالیت تولیدی خواهد بود. هرچه صنایع کالاهای ساخته شده، اشتغال زائی بیشتری داشته باشد، بر میزان تمرکز زدائی افزوده خواهد شد. بطور مثال صنایع پتروشیمی در مناطق نفتی یا وجود اشتغال زائی غیر مستقیم بالقوه آن در دراز مدت، نیاز

33- Spread Effect

34- Backwash Effect اثر انتشار آثار توسعه از مراکز رشد یافته به محیط توسعه نیافته

اثر جذب منابع محیط توسعه نیافته به توسعه مراکز رشد یافته

35-Oil, Employment & Income Distribution For Iran/Geneva, working Paper No.2, 1973.

به سرمایه‌گذاری کلان به شکل تکنولوژی مدرن و نیروی کار متخصص دارد که بدلیل برون‌گرایی خاص خود، با آنکه در درازمدت می‌تواند با رشد و توسعه تکنولوژی و تخصص، از سرازیر شدن سرمایه به مرکزیکاهدولی در میان مدت نسبتاً "از منابع محلی کمتری استفاده می‌کند، و به علت حجیم بودن ظرفیت تولیدی اینگونه پروژه‌ها، دیر به مقیاس لازم اقتصادی می‌رسد. اما چنانچه جایگزینی صادرات از طریق گسترش صنایع کاربرانجام پذیرد، بدلیل اشتغال‌رایی و جذب سریع منابع موجود (ناشی از درون‌گرایی)، می‌تواند در میانمدت از قابلیت تمرکززدایی بیشتری برخوردار باشد و بر توزیع درآمدها در عرصه ملی و منطقه‌ای اثر مثبت بگذارد.

#### ب - آلترناتیو توسعه از طریق جایگزینی واردات کالاهای استراتژیک :

در این صورت بجای چشم دوختن به بازار محدود کالاهای لوکس که عموماً " در مرکز و شهرهای بزرگ قرار دارد، تولید کنندگان داخلی می‌توانند به بازار وسیعتری در سطح ملی که تقاضای مؤثر برای آن حتی در محرومترین نقاط کشور وجود دارد، تکیه کند. چنانچه سیاستهای تشویقی و حمایتی و امکانات زیربنایی برای چنین سرمایه‌گذاری‌هایی در "محیط تأمین شود، احداث چنین بنگاههایی در مرکز لزومی پیدا نمی‌کند. این نوع صنایع از آنجائیکه تقاضای کم کششی دارند، الزاماً " در بلند مدت می‌بایستی، بازار خود را فراملیتی‌سازی سازند. در هر دو آلترناتیو بالا بدلیل بسط امکانات تولید در خارج از مرکز و گسترش بازار کالا، تمرکز زدایی با درجات متفاوتی انجام می‌گیرد. ادامه این روند توسعه بدون افزایش قدرت خرید و کارآمد سازی تولیدات داخلی امکان پذیر نیست. با اینحال با توجه به پراکندگی اکولوژیکی کشور، بعید است که حتی آلترناتیوهای نامبرده به توسعه کاملاً " همگونی بیانجامد.

#### جمع بندی و نتیجه‌گیری :

توسعه تاریخی در غرب و ژاپن با محورسازی "بخش پیشرو" که به مثابه موتور توسعه، می‌باشد، همراه بود. ولی فرق عمده " مرکز رشد " در این کشورها در مقایسه با ایران، در میزان ارتباطهای پسین و پیشین " بخش پیشرو با اقتصاد ملی است. در اقتصاد دوگانه نفتی ایران، بخش نفت به مثابه موتور توسعه، شدیداً " متمرکز و برون‌گراست و بدلیل سرمایه‌بر بودن پروژه‌های نفتی، اشتغال زایی آن محدود است. نتیجتاً " بخش نفت عمدتاً "

تأثیرات مالی بر اقتصاد ملی برجای می‌گذارد که به مدل "ضرایب افزایش صادرات ۳۶" شباهت دارد. از آنجائیکه عواید ناشی از صدور آن، به مرکز سرازیر می‌شود، مرکزیت سیاسی نقش میانجی توسعه را بازی می‌کند. سلطه و سیادت سیاسی - اقتصادی و اداری پایتخت، ظرفیت جذب عایدات نفتی را در مرکز افزایش می‌دهد و درآمد قابل تصرف در این قطب افزایش یافته، تابع مصرف متفاوتی در شهرهای مرکزی پدید می‌آورد که شدیداً متکی به درآمدهای نفتی است. در حالیکه در مناطق محروم و روستائی، مصرف تابعی از ارزش افزوده فعالیت‌های اقتصاد محلی و رشد جمعیت می‌گردد. در نتیجه دوگانگی نفتی باعث تغییر نامطلوب در توزیع درآمدها بین گروه‌ها، مناطق و جمعیت شهری و روستائی می‌گردد. بخش نفت در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، دو نقش اساسی در توسعه اقتصادی ایران داشته است: اولاً، ایجاد عدم توازن اولیه در سالهای ۱۳۴۰ که با افزایش هزینه‌های سرمایه گذاری صنعتی در مراکز و با استفاده از درآمد نفتی صورت گرفت، و به رشد کمی سریعی انجامید؛ ثانیاً "وجود" مرکز "توسعه یافته، موجب جذب منابع محیط" شده که به اثرات بازدارنده، فرار عوامل تولید به مرکز، تشدید اختلاف درآمدها، و اختلاف رشد و مصرف در دو قطب بخش مدرن و سنتی، منجر شد. لوکوموتیو توسعه که در ابتدای راه همواره چهارنعل می‌تاخت، با افزایش پارواگنهای مستهلک خود، از دنباله خود فاصله گرفت.

نوسانات درآمد نفت موجب شد که در دوره رونق به روشهای سرمایه‌برو برون‌گرا و در دوره رکود نفتی به روشهای کار بر تولید و درونگرایی روی آورده شود. کاربرد روشهای سرمایه بر در دوران رونق موجب افزایش واردات مواد اولیه، تجهیزات سرمایه ای و نیروی متخصص می‌گردید که بخش سنتی فاقد عرضه آن بوده است. این روند در دهه ۱۳۵۰ شکل گرفت. در دوره رکود نفتی از آنجائیکه مصرف در کوتاه مدت تابعی از عادات گذشته است، کاهش واردات و تولید داخلی تورم های شدیدی را موجب می‌شود که مادر سالهای اخیر شاهد بودیم. فشارهای تورمی و رکود تولید (که به پدیده رکود تورمی شبیه است)، رشد سریع بخش خدمات تجاری (واسطه‌گری) را منجر شد که سریعاً "منابع سرمایه ای بخشهای دیگر را جذب می‌کند و جدای از بخشهای تولیدی، در مراکز عمده تجاری رشد می‌کند. سیاستهای حمایتی دولت عمدتاً شامل حال صنایع مدرن مثل صنایع اتومبیل‌سازی

و وسائل الکتریکی ولوکس خانگی شد. از آنجائیکه بازار این نوع کالاها در داخل محدود بودند و قابلیت صادراتی هم نداشتند، این صنایع نتوانستند به مقیاس اقتصادی لازم دست یابند و به شکل صنایع مونتاژ باقی ماندند. حتی در دوره بعد از رونق نفتی سال ۱۳۵۲، تولیدات داخلی صنایع مدرن کشور نمی‌توانست انتظارات مصرف کنندگان شهری را که منقاصی کالاهای با کیفیت بالا بودند، برطرف سازد. از طرفی مصرف کنندگان روستایی و مناطق محروم قادر به خرید اجناس لوکس نبودند و یا موارد استفاده اجناسی چون اتومبیل و یا کالاهای الکتریکی را نداشتند.

به غیر از عوامل یاد شده در بالا، دلایل سیاسی محکمی برای تشدید دوگانگی وجود داشت از جمله رشد و نفوذ اشرافیت وابسته به هزار فامیل که عموماً "در حول مرکزیت سیاسی بسر می‌بردند و امکانات حمایتی دولت برای سرمایه‌گذاری در مرکز، به آنها تفویض می‌شد. علاوه بر تفاوت‌های اقلیمی و جغرافیایی، توجه به مراکز خاص در کشور نیز مانع بزرگی در روند توسعه اقتصادی بود.

تجربیات رشد نامتوازن در ایران حاکیست که توسعه سریع صنعتی در بلند مدت نه تنها مستلزم توجه خاص به مسائل مربوط به توسعه کشاورزی و بهبود وضعیت مناطق محروم است؛ بلکه در عین حال نیازمند بکار بستن ضوابط کارآیی اقتصادی - اجتماعی می‌باشد و بایستی حداقل هدف‌های مربوط به اختلاف درآمد شهر و روستا و تعادل بین مناطق، جهت پیشبرد اهداف صنعتی نیز تعیین گردد. از آنجا که پیشرفت همه جانبه اقتصاد ملی ایجاب می‌کند که از بروز عقب ماندگی در برخی از بخش‌های اصلی تولیدی یا زیربنایی به قیمت رشد خارج از اندازه بخش‌های دیگر جلوگیری شود، هرگونه برنامه ریزی اقتصادی نمی‌تواند یک بعدی یعنی صرفاً "بخشی و یا منطقه‌ای باشد. تلفیقی از این دو برنامه ریزی در چهارچوب ایجاد قطب‌های توسعه منطقه‌ای بر مبنای منابع موجود محلی می‌تواند راهگشا باشد. بر این اساس ۶ قطب منطقه‌ای پیشنهاد می‌شود که شامل قطب کشاورزی و صنایع وابسته در شمال؛ قطب دامپروری و صنایع دامی (شامل نساجی و چرم) در غرب؛ قطب صنایع تولید کالاهای پادوام، شیمیایی و نساجی در مرکز؛ قطب تجارت آزاد، صنایع کشاورزی و صید در جنوب و جنوب شرقی؛ قطب صنایع انرژی بر و مشتقات نفتی در جنوب غربی؛ و قطب معادن و فلزات در جنوب

مرکزی است. ۳۷ اهمیت ایجاد چنین قطب‌هایی در ایجاد امکانات مشترک زیربنایی برای تولیدات خاص آن منطقه، افزایش بسط عمودی و افقی تولیدات در منطقه خاص و بالاخره بالا بردن مقیاس اقتصادی تولید است. با تنوع بخشیدن به مراکز رشد و جانشینی تدریجی صادرات نفت خام، ضربه پذیری اقتصادی در مقابل نوسانات قیمت جهانی نفت کاهش خواهد یافت.

ایجاد مراکز رشد متنوع، از اثرات بازدارنده مهاجرت ناشی از توسعه نیافتگی روستا و مناطق محروم و اثرات "تهدید کننده" مهاجرت ناشی از تمرکز هزینه‌های عمرانی در مرکز، خواهد کاست و به تمرکز زدایی منجر خواهد شد.

تجربیات دهه‌های اخیر در جهان و ایران ثابت کرده است که توسعه نامتوازن، بی‌ثباتی‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را به دنبال دارد. بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات بمثابة زنجیر به هم تنیده شده‌اند. بخش صنعت عرضه کننده مواد اولیه، کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و تامین کننده بازار مناسب برای کشاورزی است و بخش کشاورزی تامین کننده مواد اولیه، غذا، نیروی کار و همچنین بازار برای کالاهای صنعتی است. از طرفی بخش خدمات از طریق ایجاد امکانات آموزشی، بهداشتی، حمل و نقل، واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و صادرات مازاد تولید، در خدمت دو بخش دیگر قرار می‌گیرد. اولویت‌های برنامه‌ای تنها زمانی موفق است که در خدمت استراتژی رشد همگون و مداوم قرار گیرد. ولی بدلیل تسلسل و زنجیره‌ای بودن مدار فعالیت‌های اقتصادی، چشم اندازی برای اولویت بخشی یکجانبه و درازمدت وجود ندارد. اقدامات عاجل همچون کاهش وضعیت تورمی ناشی از رکود تولید، افزایش اشتغال و تمرکز زدایی، می‌تواند در خدمت اهداف درازمدت بهره‌برداری بهینه از منابع موجود و کسب مزیت‌های نسبی در بازار جهانی باشد.

۳۷ \* قطب شمال شامل: مازندران - گیلان - خراسان - آذربایجان شرقی و غربی

\* قطب غرب شامل: اصفهان - کردستان - ایلام - باختران - کهگیلویه و

چهارمحال بختیاری

\* قطب مرکز شامل: تهران - مرکزی - زنجان - همدان

\* قطب جنوب غربی شامل: خوزستان - بوشهر - لرستان

\* قطب جنوب و جنوب شرقی شامل: فارس - استان ساحلی - سیستان و بلوچستان

- هرمزگان

\* قطب جنوب مرکزی و کویر شامل کرمان - سمنان - یزد

اهداف توسعه از طریق منابع موجود می‌تواند در دو مرحله تحقق پذیرد. در مرحله اول با درونگرایی بیشتر، اولویت به اشتغال زائی سریع عوامل تولید سرگردان از طریق تولید کالاهای اساسی که به سرعت به مرحله تولید می‌رسند، داده شود. این سرمایه گذاری ها بدون در نظر گرفتن اولویت بخشی، باید اشتغال زا، متکی به منابع محلی و با چشم انداز روشن صادراتی باشد. این صنایع شامل مواد غذایی، پوشاک، صنایع دستی، لوازم خانگی بی دوام - در حد متعادل - صنایع شیمیایی، پتروشیمی، سیمان و فلزات اساسی می‌باشد. در این مرحله برای رسیدن به اهداف بلند مدت رشد همگون و مداوم باید به امر تخصص، بهداشت و درمان و دیگر اقدامات زیر بنائی چون ارتباطات، اسکله و راهسازی در مناطق محروم بهای کافی داده شود. این دوره ممکن است طی یک دوره برنامه عمرانی پیموده شود. در مرحله دوم جهش آغاز می‌شود و با امکانات زیر بنائی حاصل و اشباع بازار داخلی از نظر مایحتاج اولیه، بردرجه برونگرایی افزوده می‌شود. صنایع انرژی بر، چون پتروشیمی، آلومینیوم، سیمان، فلزات و صنایع فلزی و دیگر صنایع کالاهای اساسی چون صنایع غذایی و پوشاک در مناطق ذیربط گسترش می‌یابد.

موارد یاد شده در بالا برای رفع دوگانگی اقتصادی مستلزم گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تشبیت سیاستهای منعطف اقتصادی برای رشد مداوم و کنترل تورم، ایجاد جوامع مینان برای سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی، تضمین تشویق‌های پولی و مالی و بالا بردن استاندارد زندگی قشرهای محروم جامعه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی